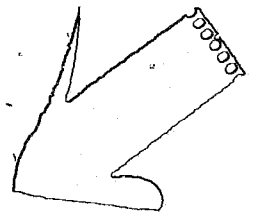


بنی اعتماد فیلمسازی فمینیسم؟؟؟



□ روح... جعفری

رخشان بنی اعتماد فیلمسازی که نگاهش را بیشتر به مسائل اجتماعی معطوف می‌کند در آخرین فیلمش بانوی اردیبهشت دیدگاهی خاص را به معرض نمایش می‌گذارد که اکثریت قریب به اتفاق تماشاگران فیلم را از جهاتی جدا از سایر کارهایش می‌داند.

بنی اعتماد در روسری آبی نگاهی موشکافانه به مسائل و معضلات یک زن روستایی دارد و از زوایه دید او مشکلات را بیان می‌کند. بنی اعتماد فیلمسازی است که نقش اصلی را در فیلمهایش به زنان واگذار می‌کند که با مشکلات دسته‌پنجه نرم کنند و با پیچیدگی‌های زندگی، خود را همسو نمایند. او فیلمسازی است که کارش را با سینمای مستند و نیمه‌جرفه‌ای آغاز کرده است، بنابراین دیدگاهش خودبه‌خود به سمتی معطوف شده که نقطه اصلی کارهایش بر پایه واقعیات قرار می‌گیرد.

او در پنج فیلم بلندی که تهیه کرده است جدا از نرگس و روسری آبی نگاهی عام به رویدادهای اجتماعی داشته ولیکن در دو فیلم آخر به نوعی به طرف سینمای روشنفکرانه و یا سینمای خاص نظر داشته است و باید اذعان داشت که یک فیلمساز اجتماعی و در عین حال خلاق است که فیلم را برای عامه می‌سازد.

بنی اعتماد در سه فیلم آخرش مشکلات زنان که اعم آن ازدواج مجدد است را به طور ظریفی مطرح کرده و به گونه‌ای تصویری که حاکی از تجربیات شخصی و به نوعی یادآور روزهای گذشته را برای کارگردان تداعی می‌کند به معرض دید عموم می‌گذارد.

در فیلم نرگس و روسری آبی با طرح ازدواج مجدد برای زن راه خود را در سینمای شخصی‌ای که به آن تعلق خاطر دارد پیدا می‌کند و تماشاگران نیز از نوع تفکرش استقبال می‌کنند، ولی در بانوی اردیبهشت که به گونه‌ای این مسئله تکرار شده است برای علاقمندان فیلمهایش قابل هضم نیست.

بنی اعتماد ثابت کرده است که داستانتگوی متبحری در زمینه سینمای مستند، داستانی می‌باشد همچنانکه کارهایی مانند نرگس و روسری آبی را در کارنامه خود با موفقیت به ثبت رسانده است. او آگاهانه به طرف ایمان‌ها و یا تصاویر خاصی گام برمی‌دارد و آگاهانه می‌داند برای چه قشری و به چه منظوری فیلم می‌سازد.

وی در کارهایش یک ویژگی بسیار مثبتی را مطرح می‌کند که از دیگر فیلمسازان کمتر دیده شده است، برای مثال آن نگاه مشتاقانه‌ای که به مسائل اجتماعی دارد و به جد و جهد در روسری آبی کاملاً مشهود است در اکثر کارهایش تکرار می‌شوند هرچند برای تماشاگر خاص فیلمهایش کسالت‌آور نمی‌باشد علاوه بر این ویژگی، یکی دیگر از نقطه‌های مثبت این فیلمساز این است که نگاهش به معضلات با دید غربی همراه نیست و صرفاً از دیدگاهی که گوئی تمامی این اتفاقات برای او نیز رخ داده است. البته در بانوی اردیبهشت نوع زاویه دید او را به این ترتیب به سختی قبول می‌کنیم، هرچند معضل زن فیلم بانوی اردیبهشت کاملاً در اجتماع ما ملموس است، اما باید پذیرفت که فضای فیلم بانوی اردیبهشت بسیار مرفه و فقط

برای قشر رفاه‌طلب اغلب اتفاق است و احتمالاً تماشاگر فکر می‌کند که فقط برای قشر ویژه‌ای این فیلم را درست کرده است و این در حالی است که مشکل بانوی اردیبهشت می‌تواند برای هر زنی نیز وجود داشته باشد ولی در این فیلم بنی اعتماد این نوع نگاه را فقط برای قشر رفاه‌طلب رقم زده است. اگر نیم نگاهی به جامعه خود بیندازیم کاملاً درمی‌یابیم که اکثریت قریب به اتفاق جامعه ما را یک قشر متوسط تشکیل می‌دهند و بیشتر با شیوه‌های سنتی - مذهبی مانوس می‌باشند، ولی این نگاه در فیلم بانوی اردیبهشت جایگاهی ندارد و این نگرش بنی اعتماد برای جامعه بخصوص تماشاگران عوام قابل‌پسند نمی‌باشد. فروغ کیا، شخصیت اصلی فیلم، یک کارگردان است و طرف مقابل او دکتر رهبر، مدیر یک مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی است و صبد البته یک مدیر معمولی به نظر نمی‌رسد. زیرا هم طبع شاعرانه دارد و هم جملات رمانتیک!! را دوست می‌دارد.

فروغ کیا با تصویری که از فیلم مستند خود به نمایش می‌گذارد به قشر مرفه نیز نیم طعنه‌ای می‌زند، چون تمامی صحبت‌هایی که از خواهر روسری آبی عنوان می‌کند و یا صحبت‌های فائزه هاشمی و بقیه کارشناسان که در فیلم می‌آید ناشی از این است که فروغ کیا متعلق به قشر رفاه‌طلب می‌باشد و این برخلاف آن چیزی است که نشان می‌دهد.

هرچند بنی اعتماد با مباحثی که در فیلم مطرح می‌کند، می‌خواهد نشان دهد فیلمسازی زیرک و نکته بین می‌باشد.

رابطه مانی (پسر) و فروغ (مادر)، رابطه مانی با دوستانش، رابطه نیمه‌عاشقانه‌ای که مانی در حاشیه با دختری به نام کتی دارد و تأکید بر شخصیت گلاب آدینه و خواهر نوپر که از روسری آبی می‌آید، داستان را به گونه‌ای پیش می‌برد که احساسات تماشاگر را بر انگیزد. اما

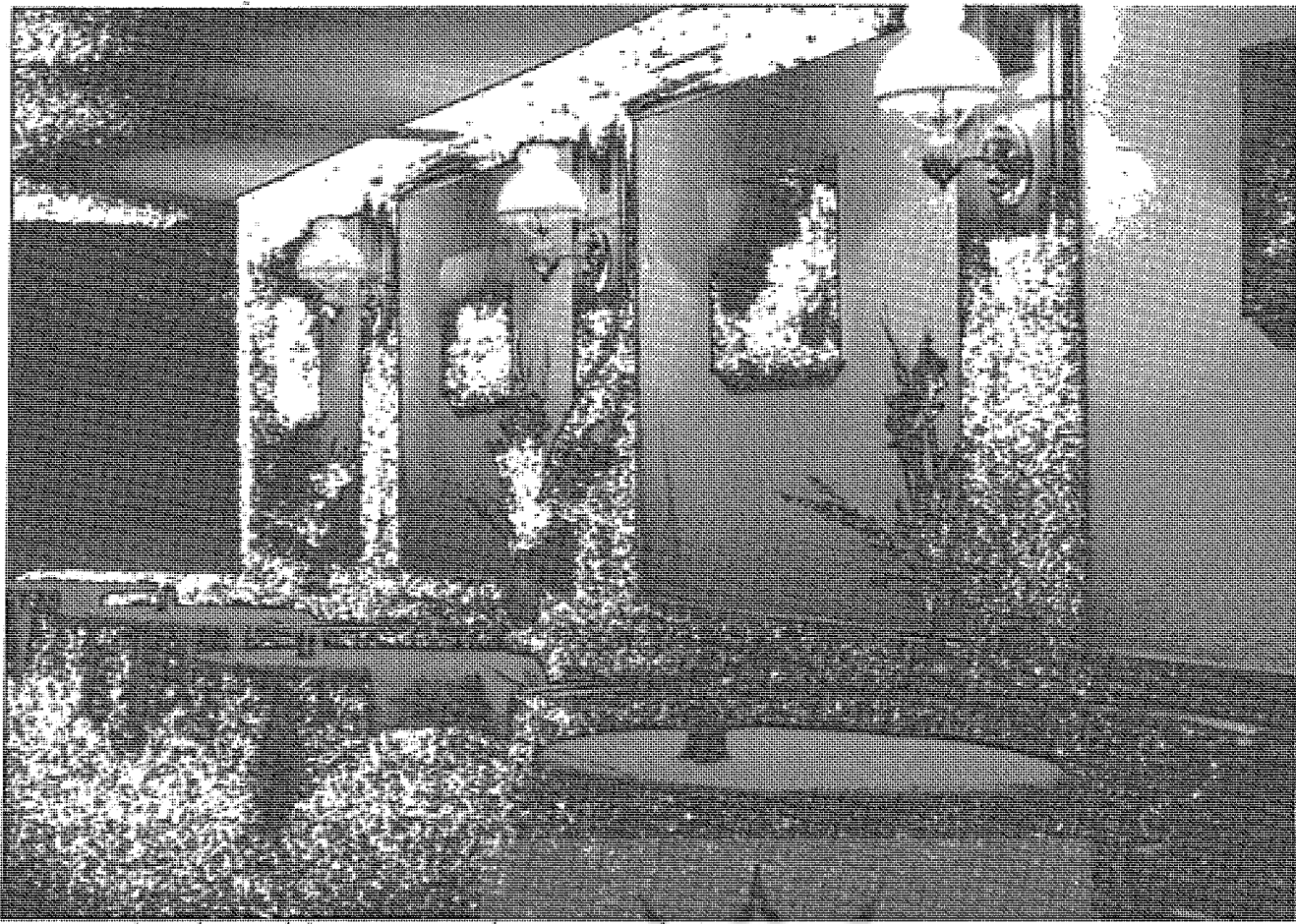
اشکالاتی که به فیلم وارد است، تشتت موضوعات در فیلم است.

از یک طرف زن مهر مادری دارد و از طرف دیگر می‌خواهد فقط زن باشد با تمامی نیازهای یک زن. این مسائل یک نابسامانی با جامعه سنتی - مذهبی ما دارد هرچند که فیلمساز طرفدار یک طبقه و یا یک جنس خاص، زن می‌باشد. این نوع نگاه به گونه‌ای در اکثر فیلمهایش مشهود است. ولی در واقع بنی اعتماد فیلمسازی است که بیشتر انسانگر می‌باشد نه یک فیلمساز فمینیسم، هرچند دغدغه بنی اعتماد در بیشتر فیلمهایش زن و مشکلات تنهایی او با جامعه است و بس.

برخورد مانی پسر فروغ کیا با بسیجی نشان‌دهنده یک ضدارزش به تمام معنا می‌باشد. دیده می‌شود که یک بسیجی تا چه حد پایبند ارزشهاست و تا چه حدی صبور و مقاوم و در مقابل، مانی چقدر سست و لایالی می‌باشد. بنی اعتماد می‌خواهد به عبارتی فاصله بین نسل جنگ و بسیجی با نسل جوان فارغ از جنگ را نشان دهد، و این یکی از واقعیات اجتماع ما است و اینکه، این دو نسل کاملاً با هم منطبق نیستند، همان‌طور که در فیلم کاملاً این موضوع مشهود است.

بنی اعتماد مانی را نماینده نسل جوان فعلی و بسیجی را نماینده نسل گذشته انقلاب تلقی کرده است. البته تشتت موضوع که در فیلم دیده می‌شود، نتیجه و جمع‌بندی کار بنی اعتماد را به نقطه‌ای می‌رساند که نگاه سطحی فیلمساز به یک مسأله بسیار حساس و کلیدی جامعه چقدر گذرا و کم‌رنگ در فیلم مشاهده و مطرح می‌شود، هرچند بنی اعتماد با زیرکی می‌خواهد نتیجه‌گیری را به عهده تماشاگر بگذارد. تا شاید از این مخمصه ذهنی نجات پیدا کند، چقدر در این مهم پیروز و سربلند شده است؟؟ این را استقبال و یا عدم استقبال تماشاگران بخوبی نشان خواهند داد.

با انواع غذاهای ایرانی و فدرنگی



رستوران سورتو

آماده پذیرایی از میهمانان محترم می باشد.

تهران - خیابان ولیعصر - روبروی پارک ملت

تلفن رزرو: ۲۰۴۲۶۹۶

